

مبانی فقهی تقویم مهریه به نرخ روز

حمید انصاری^۱، مجتبی صحراگرد دهکردی^{*۲}

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۳)

چکیده

تقویم مهریه به نرخ روز از جمله مسائلی محسوب می‌شود که در گذشته وجود نداشته است. به وجود آمدن پول‌های اعتباری و کاهش ارزش آنها، سبب شد تا مسئله جبران ارزش پول به‌عنوان راهکار برای حفظ ارزش پول در دیون مالی (نظیر مهریه) مطرح شود. تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، نمونه‌ای از این راهکار است. اگرچه عده‌ای از فقها تقویم مهریه را مشروع نمی‌دانند، در مقابل عده دیگری آن را مشروع دانسته‌اند و عده‌ای نیز قائل به مصالحه بین طرفین هستند.

در این مقاله در صددیم با روش تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر فقهی، مشروعیت تقویم مهریه را اثبات کنیم. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، خروج موضوعی از ربا، عرف، مدلول التزامی مهریه بر وفای به تعهد، قاعده ضمان ید، قاعده لاضرر و لزوم رعایت عدالت، به‌عنوان مبانی تقویم مهریه به نرخ روز بحث و بررسی شده و مشروعیت و ضرورت آن به اثبات رسیده است.

واژگان کلیدی

تقویم مهریه، جبران ارزش پول، نرخ روز، مهریه.

مقدمه

یکی از مسائلی که امروزه وجود دارد، کاهش ارزش پول در مهریه‌های پولی است. اقتصاددانان و حقوقدانان و بزرگان معاصر (طیبیان، ۱۳۶۷: ۲۱۹؛ زمانی فراهانی، ۱۳۷۲: ۱۹۱؛ محتشم دولتشاهی، بی تا: ۶۶؛ شهیدی، ۱۳۷۳: ۸۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱: ۶۵؛ موسوی بجنوردی (به نقل از توسلی)، ۱۳۸۴: ۱۳۲) معتقدند که پول در مفهوم امروزی، یک ارزش اعتباری مبادلاتی است و مثلی یا قیمی نیست؛ چرا که مثلی یا قیمی مربوط به کالاهای دارای ارزش ذاتی است و پول امروزی ارزش ذاتی ندارد.

این ارزش مبادلاتی با گذشت زمان کاهش می‌یابد. برای حل مشکل مذکور روش‌های متعددی وجود دارد. یکی از این روش‌ها، تقویم مهریه به نرخ روز است؛ به این معنا که بر اساس نرخ تورم، مبلغی معادل ارزش اسمی مهریه به زوج پرداخت شود. درباره مشروعیت این روش بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای آن را مشروع نمی‌دانند و عده دیگری آن را مشروع دانسته‌اند و دسته‌ای از فقها مصالحه بین طرفین را مشروع می‌دانند. این راهکار مورد تأیید قانونگذار قرار گرفته که تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی گویای آنست.

هدف از این پژوهش بررسی مبانی فقهی تقویم مهریه به نرخ روز بوده است.

۱. تقویم مهریه به نرخ روز، موضوعاً از تعریف ربا خارج است؛ در نتیجه، این امر تحت حکم تکلیفی حرمت قرار نمی‌گیرد.

یکی از مسائلی که درباره جبران ارزش پول مطرح می‌شود، مسئله رباست که حرمت شدید آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست. برخی از بزرگان، مسئله جبران ارزش پول را از مصادیق ربا تلقی می‌کنند و بر این عقیده‌اند که پول، مثلی است و هنگام بازپرداخت باید مثل آن پرداخت شود (سبحانی، جبران ارزش پول (۱)، ۱۳۸۱: ۱۶۵؛ حائری، همان: ۱۷۰).

در اینجا با توجه به تعریف ربا و این نکته که پول ماهیت اعتباری دارد، اثبات می‌کنیم که جبران ارزش پول ربا به‌شمار نمی‌رود. این امر اگرچه شاید دلیل محسوب نشود، به‌نظر می‌رسد که بتوان آن را به‌عنوان عدم مانعی برای جبران ارزش پول محسوب کرد.

ربا در بیشتر کتاب‌های لغت، به معنای فزونی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵: ۱۲۶؛ الطریحی، ۱۳۷۵: ج ۲: ۱۳۸؛ الفیومی، ۱۴۰۵: ج ۱: ۲۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲: ۱۹۱).

ربا در اصطلاح فقها، عبارتست از زیادی در معامله‌اشیای ربوی یا زیادی مشروط در قرارداد قرض یا هر معامله‌ای که مشتمل بر زیادی باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۵۱).

تعریفی که با توجه به گفتار فقیهان می‌توان برای دین ارائه داد، عبارتست از: «هر مالی که بر ذمه شخصی برای شخص دیگر لازم شده باشد» (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۵۹۵). مهریه نیز خود، دین محسوب می‌شود و مدیون هنگام ادای دین، باید حق دائن را به نحو کامل ادا کند.

با توجه به کاهش ارزش پول و لزوم جبران ارزش آن، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در پرداخت مهریه به نرخ روز، جبران ارزش پول و به تبع آن، عدم برابری بین مبلغ اسمی و مبلغ پرداختی، ربا محسوب می‌شود یا خیر؟

در پاسخ می‌توان گفت با توجه به تعریف ربا، هر معامله‌ای که مشتمل بر زیادی باشد، ربا خواهد بود. مفهوم زیادی، عرفی و عقلایی محسوب می‌شود و از ناحیه شرع تعریفی بر آن وارد نشده است. بنابراین، اگر در هر معامله‌ای، عرف و عقلا، مقدار بازپرداخت را، مازاد بر اصل مال مورد دین بدانند یا شرطی شود که آن را زیاده و منفعت بدانند، این امر ربا محسوب می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

از طرفی می‌توان گفت، ضابطه ربا دریافت زیادی واقعی در هر معامله‌ای است و عرف، مازاد بازپرداخت بر اصل مهریه را ربا نمی‌داند. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «مسئله تورم ... هر گاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود ... در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورم، ربا نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۱۶۱).

پس پرداخت نقدی مقدار اضافی با هدف جبران کاهش ارزش پول در مهریه‌هایی که وجه نقد باشد، مصداق زیادی واقعی نیست؛ چرا که در این فرض، با توجه به ماهیت اعتباری پول، برابری ارزش بین مبلغ اسمی و ارزش واقعی رعایت می‌شود. بنابراین ربا به حساب نمی‌آید.

۲. عرف در ادای دیون پولی نظیر مهریه، ارزش حقیقی و مبادله‌ای پول را ملاک عمل قرار می‌دهد.

عرف، اگرچه به‌عنوان منبع مستقل در استنباط احکام به‌کار نمی‌رود، ابزاری است که می‌توان آن را در خدمت اسناد کشف احکام قرار داد (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۹؛ علی‌دوست، ۱۳۸۸: ۳۱۴). در جریان استنباط حکم شرعی، سه عنوان اصلی وجود دارد: حکم، موضوع و مصداق که حکم از منابع اولیه استنباط می‌شود. موضوع نیز باید از لسان روایات یا با تکیه بر اهل لغت مشخص شود. تعیین مصداق وظیفه فقیه نیست، بلکه بر عهده عرف است.

همان‌طور که در تبیین مفهوم باید به عرف رجوع کرد، در تشخیص مصداق نیز باید عرف را مرجع قرار داد (نجفی، ۱۳۹۲: ۲۶ و ۷۴؛ همدانی، ۱۳۷۴: ۶۷۵).

عرف در جبران ارزش پول، بین مهریه و سایر دیون تفاوت می‌گذارد و در مهریه کاهش ارزش آن را لازم می‌داند و در قرض لازم نمی‌داند. یکی از استادان حوزه بیان می‌کند: «... عرف در این مسئله بین مهریه و قرض تفاوت می‌گذارد. عرف در مورد مهریه، به ضمان کاهش ارزش نظر می‌دهد، بر خلاف قرض...» (فقه اهل بیت، ۱۳۷۶: ۵۰).

در نتیجه ادای دین امری عرفی است و هنگامی که قدرت خرید پول کاهش می‌یابد، باید به عرف رجوع و مشاهده کرد که عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند. عرف در مواجهه با پول‌های امروزی که ارزش اعتباری دارند و تمام ارزش آنها به قدرت خرید است، ارزش مبادله‌ای پول را در پرداخت مهریه مبنا قرار می‌دهد و در صورتی که ارزش آن کاهش یابد، پرداخت ارزش واقعی آن را مصداق ادای دین می‌داند و پرداخت ارزش اسمی را موجب برائت ذمه نمی‌داند (عباسی و ولی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

۳. بر اساس مدلول التزامی صیغه عقد مهریه، تقویم مهریه به نرخ روز واجب است.

با توجه به اینکه هر چیز قابل تملکی مهریه قرار می‌گیرد، یکی از مهریه‌های رایج، پول نقد (وجه رایج) است. با توجه به کاهش ارزش پول‌های امروزی، این سؤال مطرح می‌شود که شوهر باید چه مبلغی را به‌عنوان مهریه به زوجه پرداخت کند؟

در پاسخ می‌توان گفت که مدلول التزامی تعیین مهریه اینست که زوج باید به آن وفا کند. در واقع زوج متعهد به یک تعهد ضمنی عرفی است؛ به این معنا که نزد عرف رواج و شیوع دارد؛ به‌گونه‌ای که عرف میان این شرط و تعهد تلازم می‌بیند و از آنجا که با ایجاد ملزوم، لازم نیز موجود می‌شود، با انشای عقد، تعهد ضمنی عرفی نیز به‌عنوان لازمه عرفی قرارداد وجود می‌یابد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۶۱). به سخن دیگر، عرف دلالت دارد که شرایط مرتکز طرفین بوده و اراده آنان نسبت به آنها شمول دارد و عدم تصریح به علت اعتماد بر ارتکاز بوده است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۳: ۳۲۲).

آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» مؤید وفای به تعهد است و با توجه به اینکه «العقود»، در اصطلاح، «جمع محلی به الف و لام» و مفید عموم است و جمله نیز کاملاً مطلق محسوب می‌شود، این آیه دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد بسته می‌شود و به این ترتیب تمام پیمان‌های الهی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مانند آن را در برمی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

پس طرفین به‌صورت ضمنی به این نکته توجه دارند که در مهریه پولی آنچه باید پرداخت شود و مورد تعهد واقع شده، در واقع پرداخت معینی از قدرت خرید است و به مبلغ اسمی پول توجه ندارند و در صورت کاهش ارزش پول، باید ارزش آن جبران شود.

۴. بر اساس قاعده ضمان ید، مهریه باید به نرخ روز تقویم شود.

قاعده ضمان ید، با عبارت «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ» در کتاب‌های فقهی مطرح است (نوری، ۱۳۱۸، ج ۱۷: ۸۸).

با توجه به این قاعده فقهی، شارع ضمانت مال مورد تصرف و اوصاف آن را بر عهده متصرف قرار می‌دهد؛ به این معنا که اگر خسارت ببیند یا ارزش آن کم شود، باید از عهده ارزش مزبور برآید (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۶۱).

مدرک و مستند روایی قاعده، حدیث مشهوری است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُوَدِّيَهُ» (نوری، ۱۳۱۸، ج ۱۷: ۸۸).

این روایت، مرسل و سندش ضعیف است (خمينی، ۱۴۱۱: ج ۱: ۲۴۹).

بعضی معتقدند که چون تعداد زیادی از فقها بر اساس آن فتوا داده‌اند، ضعف سند جبران شده و این روایت دارای شهرت فتوایی است. به نظر این دسته از فقها، هرگاه حدیثی که از لحاظ سند ضعیف است، مورد عمل اصحاب قرار گیرد، ضعف آن نادیده گرفته می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۴: ۹۳).

اما آنچه نگرانی را برطرف می‌کند، این است که مفاد حدیث از ابداعات شریعت اسلام نیست؛ چرا که مدلول این قاعده، قبل از هر چیز بنای عقلاست و حدیث فوق در صورت صحت از باب تأیید بنای عاقلانه مزبور صادر شده است (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۶۳).

سؤالی که مطرح می‌شود اینست که آیا ضمان ید منحصر به عین است یا منافع عین را نیز شامل می‌شود؟

عده‌ای شمول قاعده ضمان ید را فقط منحصر به عین مال مورد تصرف می‌دانند و سایر ویژگی‌های آن را مشمول ضمان نمی‌دانند (بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۲: ۳۰؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۵۵). اما اشکال عقیده مزبور این است که ازاله وصفی که در مالیت مال دخیل است، موجب ضمان می‌شود و فرقی میان صفات حقیقی و اعتباری نیست و باید گفت که علاوه بر عین مال مورد تصرف، اوصاف دخیل در مالیت نیز ضمان دارد (خمينی، ۱۴۱۱: ج ۱: ۳۸۶-۳۸۸). علاوه بر این، برخی از علما به صراحت اعلام کرده‌اند که در صحت ضمان منافع نمی‌توان تردید کرد، زیرا منافع در شمار اموال محسوب می‌شوند و به ازای آنها مال پرداخت می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ج ۱: ۱۱۴).

پس با استناد به این قاعده می‌توان گفت که مالیت و قدرت خرید پول نیز تحت ضمان است و در صورت کاهش ارزش آن، بر عهده متصرف است که ارزش آن را جبران کند؛ چرا که قدرت خرید در پول، معیار و موضوع قرار می‌گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۷۲-۷۳). با استناد به قاعده ضمان ید می‌توان گفت که جبران کاهش ارزش پول در مهریه‌هایی که وجه نقد باشد، لازم است.

۵. لزوم رعایت عدالت ایجاب می‌کند که مهریه به نرخ روز تقویم شود.

لزوم رعایت قاعده عدل و قسط در حق دیگران، از اموری است که مورد تأیید دین اسلام قرار دارد. رعایت این قاعده هنگامی که ارزش پول کاهش شدیدی پیدا کند، در صورتی امکان دارد که ملاک در بازپرداخت دین، قدرت حقیقی پول باشد (عابدینی، ۱۳۷۶: ۱۰۵). آیت‌الله مشکینی در این زمینه می‌فرماید: «... به نظر اینجانب در مهریه‌های قدیمی و بلکه در تمام دیون پولی غیر نقدین (درهم و دینار) که پرداخت نشده و در بازار روز، حکم به زوال مالیت است، باید راه عادلانه برای تأمین حقوق پیدا شود...» (یوسفی، جبران ارزش پول (۲)، ۱۳۸۱: ۹۰).

عدالت امری است که عقل، آیات قرآن و روایات بر آن تأکید دارند.

خداوند در آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَابْتِئَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»؛ یعنی خداوند به دادگری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد. همچنین در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ یعنی به‌راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند. قیام به قسط در صورتی حاصل می‌شود که تشریح و تدبیر بر پایه قسط باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: «الْعَدْلُ مِيزَانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَخَذَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ تَرَكَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ»؛ یعنی عدالت ترازوی خداوند در زمین است، هر که آن را دریابد، او را به

بهشت سوق دهد و هر که آن را رها سازد، او را به دوزخ کشاند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۱: ۳۱۰).

در صحیحہ ابی‌ولاد، امام صادق علیه السلام هنگامی که فتوای ابوحنیفه را مردود دانستند، فرمودند: «قَضَى عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ بِالْجَوْرِ وَالظُّلْمِ» (همان، ۱۳: ۲۵۵).

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ، سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ»؛ یعنی عدالت میزان خدای پاک است، ترازویی که خداوند آن را در میان مردم قرار داد و آن را برای برپاداشتن حق قرار داده است. بنابراین با خدا در میزان او مخالفت مکن و با او در سلطنت به معارضه برنخیز (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۶۸).

عقل نیز بر این امر گواهی دارد. اصولیان شیعی و معتزلی به حسن و قبح عقلی ملتزم هستند و بارزترین مصداق آن را عدل و ظلم می‌دانند و ادراک یا حکم عقل را در این زمینه امری استقلالی دانسته‌اند؛ به این معنا که عقل بدون استمداد از شرع به این امر دلالت دارد (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۶۳). بنابراین قاعده عدالت و لزوم رعایت آن در جمیع رفتارهای مالی و اقتصادی امر مسلمی است. در مسئله جبران ارزش پول، امکان تحقق عدالت وجود دارد.

وقتی از عدالت به عنوان قاعده‌ای فقهی سخن می‌رود، منظور اینست که فروعی در خود دارد و در تطبیق مفید است؛ یعنی عدالت، میزان و معیاری برای فقاہت و استنباط است و تمامی برداشت‌های فقهی و فتاوی باید با آن سنجیده شوند.

شهید مطهری در تبیین قاعده بودن عدالت گفته است: «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید هر چیزی بر او منطبق شود. عدالت در سلسله علل احکام است و نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفت، عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید» (مطهری، ۱۴۰۹: ۱۴). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «اگر ثابت شود که عدل ایجاب می‌کند که فلان قانون باید چنین باشد، نه چنان، اگر چنان باشد،

ظلم است، خلاف عدالت است، ناچار باید بگوییم: حکم شرع همین است» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۲۴).

ممکن است اشکال شود که این قاعده دلیل جبران ارزش پول تلقی نمی‌شود؛ چرا که این قاعده در موارد تطبیق بر مصداق به‌کار می‌رود. آیت‌الله شاهرودی در این رابطه می‌نویسد: «به‌کمک قاعده عدالت نمی‌توان اثبات کرد که حق بستانکار چیست...» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۷۸).

مواردی وجود دارد که بسیاری از فقیهان بر اساس قاعده عدالت حکم کرده‌اند. از جمله صاحب جواهر در مسئله ارش، آنگاه که اهل خبره در قیمت‌گذاری اختلاف کنند، فرموده است: «مقتضای عدالت که در بردارنده حق خریدار و فروشنده باشد، آنست که آرای اهل خبره جمع شود و نسبت‌گیری شود» (نجفی، ۱۳۹۲: ج ۲۳: ۲۹۴). شیخ انصاری بر این عقیده است که اگر عین مثل متعذر شد، مالک باید مطالبه قیمت کند؛ چرا که منع مالک از حقیقت ظلم است و ملزم کردن ضامن به ادای مثل نارواست؛ چرا که میسور نیست و جمع بین دو حق، آنست که قیمت عین پرداخت شود (انصاری، ۱۳۷۴: ۳۶۹).

بنابراین قاعده عدالت از اصول کلی است که در فقه به آن استناد می‌شود و شارع احکام شریعت را بر اساس عدالت جعل کرده است و در مواردی شناخت بشر از عدالت را، معیاری اثباتی برای شناخت احکام خود قرار می‌دهد که این موارد در جایی است که عرف، حکمی را عدل یا ظلم بداند و شارع آن را ردع نکرده باشد. دیدگاه شرع آنست که آنچه نزد شما ظلم محسوب می‌شود، ظلم و حرام است. پس اگر ترک کاری ظلم باشد، طبعاً آن فعل واجب است (باقری، ۱۳۹۳: ۹۹). با وجود این اصول کلی، احتیاجی به بیان شارع در حکم هر چیزی و به‌صورت موردی و خاص نیست و ذکر مواردی در کتاب و روایات، جنبه مصداقی دارد و در مقام حصر حکم به موارد یادشده نیست.

در نتیجه ما به دنبال کبرای قضیه نیستیم و باید به دنبال اثبات صغرای آن باشیم و مهم اینست که آیا تقویم مهریه به نرخ روز، مقتضای عدالت است؟

با دقت در مطالبی که گفته شد، می‌توان گفت که عرف، جبران ارزش پول را عین عدالت و حکم به عدم تقویم مهریه را ظالمانه می‌داند که با اصل قسط و عدل سازگاری ندارد.

۶. بر اساس قاعده لاضرر، مهریه باید بر نرخ روز تقویم شود.

یکی از مشهورترین قواعد فقهی که درباره آن بحث شده، قاعده لاضرر است. این قاعده با عبارت «لاضَرَرٌ وَ لا ضِرَارٌ فِی الْإِسْلَامِ» بیانگر نفی حکم ضرری در شریعت اسلام محسوب می‌شود.

این حدیث در کتاب‌های معتبر روایی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۲۹۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۳۴۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۲۴۳) آمده است.

فقیهان در تفسیر این روایت، نظرهای مختلفی ارائه کرده‌اند. برخی مفاد آن را نفی ضرر جبران نشده (فاضل تونی، ۱۴۱۲: ۱۹۳) و برخی نهی از ضرر رساندن به دیگران می‌دانند (شیخ‌الشریعه اصفهانی، ۱۴۰۶: ۲۵). گروهی آن را نافی احکام ضرری (انصاری، ۱۳۷۴: ۱۷۲) و عده‌ای نفی حکم ضرری به لسان نفی موضوع (خراسانی، ۱۴۳۲: ۲۶۸-۲۶۹) و برخی نیز نهی سلطانی یا در اصطلاح، حکم حکومتی دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۷).

در مورد استناد به این قاعده، در بحث جبران کاهش ارزش پول اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند که اگر پول رایج مدتی مدیدی نزد شخصی قرار گیرد و در این مدت ارزش پول کاهش پیدا کند و مدیون هیچ‌گونه نقشی در کاهش ارزش پول نداشته باشد، بلکه کاهش ارزش پول، علل اقتصادی و... داشته باشد، در این صورت ضامن نقصان و کاهش ارزش پول نخواهد بود (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۵؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۲۰). اما عده‌ای این دیدگاه را نپذیرفته‌اند و بیان کرده‌اند که می‌توان مدیون را در این موارد ضامن دانست (مراغه‌ای، ۱۴۲۹، ج ۱: ۱۷).

به‌طور کلی دربارهٔ استناد به این قاعده در بحث جبران ارزش پول، اشکال شده که قاعدهٔ لاضرر تنها حکم ضرری را از میان برمی‌دارد و هرگز حکمی را که نبودنش موجب زیان است، اثبات نمی‌کند.

بر مبنای نظریهٔ شریعت اصفهانی که مقصود از قاعده را نهی از اضرار به غیر دانسته و بر اساس نظریهٔ نراقی که مقصود از ضرر را ضرر غیرمتدارک دانسته است، به‌نظر می‌رسد که قاعدهٔ مذکور مستندی برای جبران ارزش پول باشد. اما بر اساس نظر شیخ انصاری و آخوند خراسانی که تنها از این قاعده حکم یا موضوع ضرری را منفی دانسته‌اند، نمی‌توان از این قاعده، جبران ارزش پول را اثبات کرد؛ چرا که بر اساس این مبنا، قاعدهٔ لاضرر اثبات حکم نمی‌کند. پس این قاعده به کاهش ارزش پول حکم نمی‌دهد.

اما می‌توان گفت چون هدف اصلی از این قاعده، جلوگیری از ضرر به دیگران است، به‌نظر می‌رسد که قاعدهٔ لاضرر اثبات حکم می‌کند؛ چرا که اثبات ضمان یکی از فروعات نفی حکم ضرری است و اگر ضرر جبران نشود و زیان‌دیده متحمل ضرر شود، این با مفهوم لاضرر در تعارض است (باقری، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

موارد بسیاری وجود دارد که فقها با استناد به قاعدهٔ لاضرر، اثبات حکم کرده‌اند. شهید ثانی در باب غیبت شوهر به جواز طلاق زوجه توسط حاکم نظر داده و در این نظر به قاعدهٔ لاضرر استناد کرده است (شهید ثانی، ۱۳۱۶، ج ۲: ۲۷۹). مرحوم مراغه‌ای نیز آرای بسیاری از فقها را جمع‌آوری کرده است که بر اساس لاضرر اثبات حکم کرده‌اند (مراغه‌ای، ۱۴۲۹، ج ۱: ۳۰۵).

بنابراین با پذیرفتن مبنای فقهایی که با استناد به قاعدهٔ لاضرر اثبات ضمان می‌کنند، می‌توان گفت که تقویم مهریه به نرخ روز واجب است.

۷. نتیجه‌گیری

با بررسی مطالب در می‌یابیم که:

۱. پول‌های امروزی دارای ارزش اعتباری هستند؛ یعنی تمام ارزش پول به قدرت خرید آن است.
۲. این قدرت خرید از ویژگی‌های ذاتی پول به‌شمار می‌رود که با گذشت زمان کاهش می‌یابد و باید جبران شود.
۳. تعدیل مهریه امر مشروعی است و مبانی برای آن وجود دارد.
۴. خروج موضوعی جبران ارزش پول از ربا، لحاظ کردن قدرت خرید پول در ادای دین پولی از سوی عرف، مدلول التزامی مهریه مبنی بر وفای به تعهد، قاعده ضمان ید، لزوم رعایت عدل و قاعده لاضرر، از مبانی فقهی تقویم مهریه به نرخ روز محسوب می‌شوند.

منابع

کتابها

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهايه*، تحقیق محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، *علی بن الحسین (۱۴۰۴ق)*، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن حمزه طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۸)، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۹ و ۵، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر.
۵. انصاری، محمد بن امین (۱۳۷۴ق)، *فرائد الاصول*، قم، انتشارات مصطفوی.
۶. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی.
۷. بهبهانی، وحید (۱۴۱۵ق)، *الفوائد الحائریه*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، موسسه آل البیت.
۹. خراسانی، محمد بن کاظم (۱۴۳۲)، *کفایه الاصول*، قم، موسسه نشر اسلامی.
۱۰. زمانی فراهانی، مجتبی (۱۳۷۲)، *پول و ارز و بانکداری*، [بی جا]، خجسته.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۱۶)، *مسالك الافهام*، قم، موسسه معارف اسلامی.
۱۲. شهیدی، مهدی (۱۳۷۳). *سقوط تعهدات*، تهران، کانون وکلای دادگستری مرکز.
۱۳. شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله (۱۴۰۶ق)، *رساله لاضرر*، قم، موسسه نشر اسلام.
۱۴. طبیبان، محمد (۱۳۶۷)، *اقتصاد کلان*، [بی جا]، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع‌البحرین، تحقیق احمد حسین شکوری، تهران، مرتضوی.
۱۶. علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، فقه و عرف، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. فاضل تونی، عبدالله (۱۴۱۲ق)، الوافیة فی اصول الفقه، ج ۴، تحقیق حسین رضوی، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶)، القواعد الفقهیة، قم: مهر.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵)، المصباح‌المنیر، قم، موسسه دارالهجره.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، ج ۳ و ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. محتشم دولتشاهی، طهماسب [بی تا]، مبانی علم اقتصاد، [بی جا]، خجسته.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۹)، قواعد فقه ۱ (مدنی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۳. _____ (۱۳۸۷)، قواعد فقه ۲ (مدنی)، تهران انتشارت سمت.
۲۴. مراغه‌ای، میر عبدالفتاح (۱۴۲۹)، العناوین الفقهیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۴۰۹)، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات حکمت.
۲۶. _____ (۱۳۵۴)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، نشر فرهنگ.
۲۷. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷)، اصول الفقه، ترجمه حمید مسجد سرایی و عباس زراعت، قم، حقوق اسلامی.
۲۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشادالاذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. _____ (۱۳۷۶)، مجموعه استفتئات جدید، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۳۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۸۱)، مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور مدنی، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه.

۳۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۱ق)، *البیع*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۳۳. _____ (۱۳۸۵ق)، *الرسائل*، قم، اسماعیلیان.

۳۴. _____ (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم.

۳۵. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳)، *منیه الطالب*، تهران، مکتبه المحدثی.

۳۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲ق)، *جواهر الکلام*، تصحیح شیخ محمود آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۷. نراقی، ملااحمد (۱۳۷۵)، *عوائد الایام*، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.

۳۸. نوری، میرزا حسن (۱۳۱۸)، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، تهران، [بی‌نا].

۳۹. همدانی، رضا (۱۳۷۴ق)، *مصباح الفقیه*. [بی‌جا]، چاپخانه حیدری.

۴۰. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۷)، *بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول*، قم، نشر قضا.

مقالات

۴۱. باقری، احمد؛ جعفری، جمیله (۱۳۹۳)، *مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت ضمان دولت در پرداخت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول*، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال ششم، شماره ۱۰، ۸۷-۱۱۶.

۴۲. توسلی، محمداسماعیل (۱۳۸۴)، *بررسی و نقد نظریات برخی اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول*، *اقتصاد اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۲۳-۱۵۰.

۴۳. عابدینی، احمد (۱۳۷۶)، *ریا، تورم، ضمان، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)*، سال پنجم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۶-۷۳.

۴۴. عباسی، حسن؛ ولی‌زاده، محمدجواد (۱۳۸۷)، *تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول*، *معارف اسلامی و حقوق*، سال نهم، شماره ۲، ۲۷۳-۲۹۸.

۴۵. مصاحبه با جمعی از اساتید حوزه (۱۳۷۶)، *فقه اهل بیت*، سال سوم، شماره ۹، ۳۱-۵۴.

۴۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، احکام فقهی کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت، سال اول، شماره ۲، ۹۸-۵۲.

۴۷. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۱)، جبران کاهش ارزش پول (۱)، فقه اهل بیت، سال هشتم، شماره ۳۰، ۱۹۴-۱۴۴.

۴۸. _____ (۱۳۸۱)، جبران کاهش ارزش پول (۲)، فقه اهل بیت، سال هشتم، شماره ۳۱، ۱۳۷-۵۹.

